پیشخوان

نظر و گذری بر
چند روزنگاشت از وقایع غزه

«لهجه‌های غزه» از زبان شاعران فلسطینی

■ شاهد توحیدی

اثری که هم اینک در معرفی آن سخن می‌رود از سوی دو شاعر فلسطینی به نام‌های یوسف القدره و فانته الغره به نگارش درآمده است. «لهجه‌های غزه» توسط محمدرضا ابوالحسنی ترجمه شده و انتشارات سوره مهر آن را روانه بازار کتاب کرده است. تارنمای ناشر در یادداشتی به قلم فاطمه شریفی در باب محتوای این مجموعه به نکات ذیل اشارت برده است:

«یوسف القدره، شاعری فلسطینی و ساکن غزه است. روزنوشت‌های او، شروعی کوبنده دارد. واقعیت دردناک جاری در غزه را بدون لفاظی یا استفاده از آرایه‌های ادبی، توی صورت خواننده می‌کوبد. آهنگ رخداد، وقایع سریع است. چنان که خود نویسنده هم فرصتی برای عزاداری برادر و برادرزاده‌های شهیدش نمی‌یابد. چون گریه کردن این روزها، پرارج و گرانبهاست. حتی وقتی دختربچه‌ای را زنده از زیر آوار بیرون می‌کشد هم شادی نمی‌کند. نویسنده در توصیف بهت و غم فضا تلاشی نمی‌کند، نیازی به توصیف هم ندارد. زنده ماندن و زندگی کردن در غزه‌ای که هر ثانیه گوشه‌ای از آن فرو می‌ریزد، بی‌نهایت سخت است، اما القدره روزی را به تصویر می‌کشد که در پناهگاه و در شرایط قحطی با برادرش نخود یافتند و در کمبود گاز و روی هیزم، فلافل درست کردند و غذای سنتی‌شان را با همسایگان روزگار آوارگی سهیم شدند. نویسنده و هر آن کسی که از خانواده‌اش باقی مانده است، به سمت خان یونس می‌روند. یک کوچ اجباری از محله و خیابان‌های خود، به جایی که فقط کمی امن‌تر است. اما غزه،

نمایی از بمباران غزه پس از طوفان الاقصی

هنوز در قلب القدره زنده است. شهری که هر کس زنده مانده است، باید برگردد و آبادش کند. شهری که با خون پاک ساکنانش تعمید داده شده است. نویسنده دوم فانته الغره یک شاعر فلسطینی است که در جریان جنگ ۲۰۱۴ غزه از آنجا به بلژیک مهاجرت کرده است. کمی پیش از طوفان الاقصی، برای دیدار خانواده‌اش به غزه آمده. با شروع یورش اسرائیل، آنجا گیر افتاده و روزنوشت‌هایش را در قالب نامه برای لماء برادرزاده کوچکش - که در بلژیک مانده- منتشر می‌کند. روزنوشت‌های الغره با زبانی کودکانه و ساده، جنگ و پیامدهایش را بیان می‌کند. ابوالحسنی دلیل انتخاب روایت‌های او برای این کتاب را نگاه زنانه و توجه به جزئیات در قلم او می‌داند. او، در سوگ بی‌معنا شدن زندگی است. زندگی زنان و کودکانی که با وجود سایه وحشتناک جنگ، هنوز زنده‌اند. درباره جزئیات زندگی در آوارگی صحبت می‌کند. درباره کمبود جا، نبودن آب و غذا، وضعیت بهداشتی و از این قبیل این شاعر مهاجر، نگاهی از بیرون و با فاصله از جنگ دارد. او از مقاومت و قدرت ذهنی برادرزاده‌هایش تعجب می‌کند. از اینکه آنها موشک‌ها و صدایشان را می‌شناسند، می‌ترسد. الغره در روایت‌هایش وحشت‌زده است و تلاش می‌کند تا به روزنه‌های کوچک امید چنگ بیندازد. مانند نوشیدن آب تمیز، حمام کردن یا هوس غذا. در روایت‌ها، نویسنده با زیرکی تمام، یادداشت خود را با توصیفی دلپذیر از هوس کردن طعم فلفل قرمز - که ادویه محبوب و رایج در غزه است- شروع می‌کند. او در پایان روایت شرح می‌دهد: پسر نوجوان برادرش، هوس قهوه کرده بود و برای تهیه آن از بیمارستان رفته و با لیوانی در دست و گلوله‌ای در سر، برگشته تا روی شانه‌های پدرش تشییع شود. روایتی که با یک برش شیرین از زندگی و زنده ماندن در جنگ شروع و با تلخی شهادت و مرگ بی‌گناهان، در دهان خواننده می‌ماسد!...»

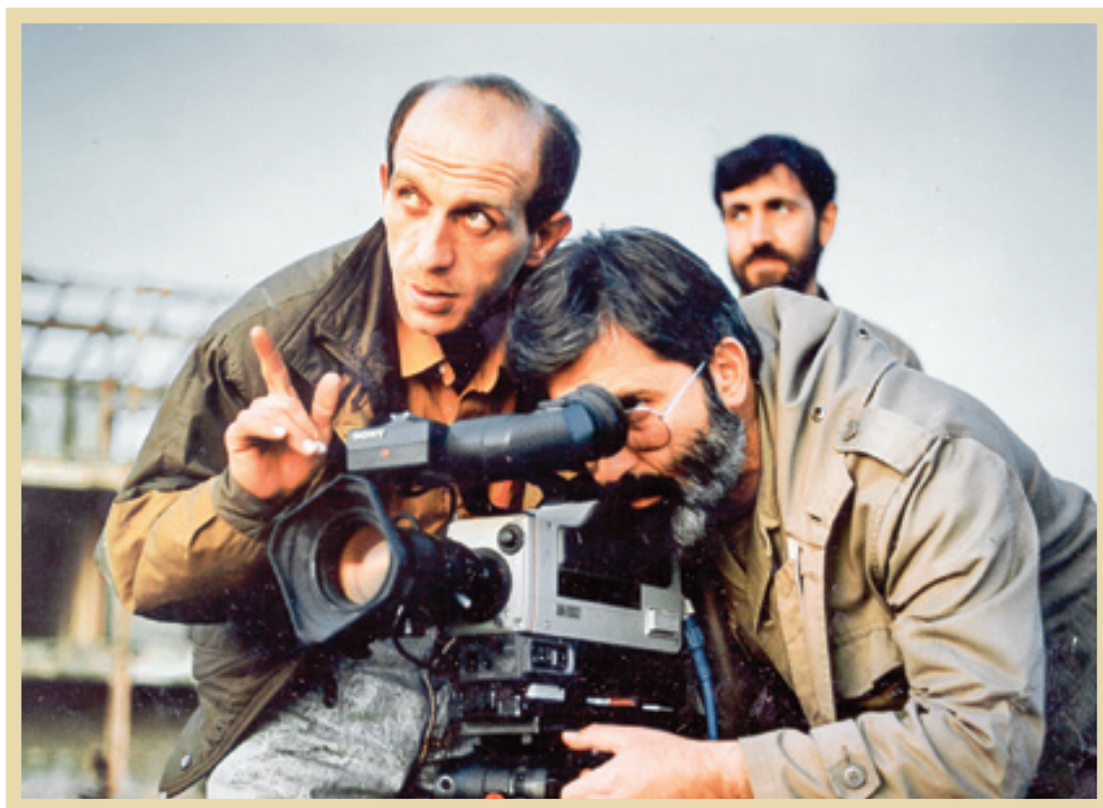

۱۳۷۱، شهید سیدمرتضی آوینی در حال تصویربرداری مجموعه روایت فتح

شهید سیدمرتضی آوینی، به مثابه نمادی از کارآمدی جهاد تبیین

به جای خزیدن در غار بر دامنه آتشفشان منزل گرفت

■ احمدرضا صدری

شهید سید مرتضی آوینی بیش و پیش از هر چیز با تلاشی به خاطر می‌آید که امروزه از آن به «جهاد تبیین» یا «بصیرت افزایی» تعبیر می‌شود. او در دوران جنگ تحمیلی و پس از آن تا لحظه شهادت، با اندیشه و روشی ابتکاری و روزآمد به روایت این رویداد بزرگ پرداخت و در این حوزه، آثاری ماندگار خلق کرد. در مقال پی آمده و به مدد روایت شش نفر از معاشرانش به بازخوانی این تکاپوی روشنگر پرداخته‌ایم. امید آنکه علاقه‌مندان را مفید و مقبول آید.

■■■

■ **او به سرچشمه معنا پیوسته بود**

سخن را از خصال و ویژگی‌های فکری و عملی شهید سیدمرتضی آوینی آغاز می‌کنیم که مجاهده روشنگر و مانای او ناشی از آنهاست. به عبارت دیگر آنچه سید در عرصه هنر از خویش بروز داد، همان بود که پیشتر به آن تعلق یافته بود. مصطفی دالایی از معاشران وی، در این باره آورده است:

«سید به عبادات، بسیار توجه می‌کرد. نماز اول وقتش ترک نمی‌شد و به شکل غیرمستقیم هم به ما می‌فهماند که کار را رها کنیم و به نماز اول وقت بپردازیم. حداقل دوشنبه و پنج‌شنبه‌های هر هفته را روزه می‌گرفت. خیلی کم غذا می‌خورد. با وجود اینکه استطاعت آن را داشت که لباس‌های شیک بپوشد، ولی ترجیح می‌داد نسبتاً ساده‌پوش باشد و ساده زندگی کند. همسر او، هم‌رشته خودش در معماری بود و اگر اراده می‌کردند، می‌توانستند با کمک هم زندگی خوبی داشته باشند، اما زندگی ایشان در حد متوسط رو به پایین بود. علت هم این بود که خودسازی را در اولویت قرار داده بود و دوست نداشت تا به وابستگی‌های مادی آلوده شود. به‌رغم آشنایی با سبک‌های فیلم‌سازی، همواره به اعضای گروه گوشزد می‌کرد حواستان به خود موضوع و پیام اصلی‌ای که در صحنه وجود دارد، باشد. اگر ارتباط خوبی با موضوع برقرار کنید، فیلم بهتر و هدفمندتری خواهید ساخت. بسیار مهربان بود و سعی می‌کرد مسائل را با مهربانی و سعه صدر توضیح بدهد و از این راه به نتیجه مطلوب برسد. آدم خستگی‌ناپذیری بود. اگر ایشان الان در مقابل شما می‌نشست، قطعاً بدانید که آن‌چنان با حرارت و اشتیاق به سؤالاتتان جواب می‌داد که هرگز او را رها نمی‌کردید! اهل فرهنگ بود و دغدغه مسائل فرهنگی را نیز همیشه با خود داشت. برای آنچه بدان اعتقاد داشت، فرهنگ‌سازی می‌کرد، آن هم نه به جبر، بلکه با روشنگری. جذبه سیدمرتضی به حدی بود که حتی در برخوردهای جدی‌ای هم که ممکن بود با او داشته باشی، به او علاقه‌مند می‌شدی! او نور و عطر خاص خودش را داشت. اهل ظاهرسازی نبود. در ملاقات‌هایی که تا قبل از شهادتش با او داشتم، همیشه می‌گفت مصطفی! ببین ما چطور ماندیم و دوستانمان شهید شدند. می‌گفت ما لایق نبودیم! همیشه نگران این بود که از شهدا فاصله بگیرد، اما حقیقت این است که اگرچه با یک وقفه شش‌ساله از جنگ تحمیلی به شهادت رسید، اما همواره در کاروان شهدا و همراه آنان بود...»

■ **می‌گفت به‌رغم پیروزی انقلاب، هنوز در محاصره تمدن غرب هستیم!**

جریان بیداری و بیدارسازی، در پی تشخیص غفلت خودنمایی می‌کند و سید مرتضی آوینی، این عدم هوشیاری را ناشی از سیطره تمدن غرب می‌دانست. از این روی با وقوع انقلاب اسلامی، تکلیف خود را در تبیین نسبت گفتمان آن با غرب تشخیص داد و بیشتر سعی خود را بدان معطوف نمود. حسین معززی‌نیا از مصاحبان وی در این فقره بر این باور است:

«ایشان صاحب تفکری اصیل و خلاف عادت بود. از نگاه شهید آوینی، انقلاب اسلامی واقعه‌ای بسیار شگفت‌آور و از جنس دعوت پیامبران بود که انسان‌ها را به فطرتشان رجوع می‌دهد و آغازی نو در تاریخ است. ایشان انقلاب ایران را واقعه‌ای سیاسی یا حتی تاریخی به معنای امروزی‌اش تفسیر نمی‌کرد، بلکه آن را حادثه‌ای در امتداد تاریخ پیامبران می‌دانست و معتقد بود عصر جدیدی آغاز شده که ما طلیعه‌دارش خواهیم بود. در عین حال متذکر بود که ما به‌رغم پیروزی، هنوز در محاصره تمدن غرب هستیم و نمی‌توانیم از تماس با غربی‌ها و مظاهر تمدنشان دور بمانیم. ایشان از فرار و گوشه‌نشینی پرهیز داشت و می‌گفت حالا که طلیعه‌داران تاریخ آینده‌ایم، بهتر است به جای خزیدن در غار، بر دامنه آتشفشان منزل گزینیم... هیچ موضوعی در زندگی او، از جوانی تا شهادت، به اندازه مسئله نسبت میان ما و غرب، ذهنش را مشغول نکرده بود و آنچه نوشته، شرح و تفصیل این نسبت در حوزه‌های گوناگون است. مسئله ما و غرب بسیار دشوار و پیچیده است که بررسی آن نیازمند همت والایی است و آوینی چنین همتی را داشت. ایشان میان فرهنگ و هنر انقلاب اسلامی و فرهنگ و هنر غرب مواجهه می‌دید، اما جز در برخی موارد که قدرت سیاسی با اثر فرهنگی و هنری یکی شده بود، مخاصمه نمی‌دید. ایشان سینما را به عنوان یکی از پدیده‌های فرهنگ غرب، پدیده‌ای قابل اهمیت، تأثیرگذار و درخور توجه می‌دانست. سینما در نظرش مهم‌ترین هنر این روزگار و فیلم‌سازی، استفاده از تأثیرگذارترین رسانه موجود بود و لذا در این زمینه، بیش از هزار صفحه نوشت و بیش از صد فیلم و برنامه تلویزیونی به یادگار گذاشت. بی‌تردید وجه مهاجم و برانداز فرهنگ غربی، از نگاه آوینی پنهان نمانده بود. اصلاً اصطلاح تهاجم فرهنگی را برای نخستین بار ایشان به کار برد. ویژگی فرهنگ غرب - که از آن به تهاجم تعبیر می‌شود - گاهی یک توطئه و دسیسه سیاسی برای براندازی یک فکر یا یک دولت یا یک شخص است، اما همیشه هم این طور نیست. فرهنگ غرب مهاجم است، اما این تهاجم همیشه سیاسی نیست، بلکه چون سال‌های سال تمدن غرب غالب بوده، خصوصیت ذاتی این تمدن به تهاجم مبدل شده است. وقتی امری غالب است، طبعاً مهاجم هم هست که لزوماً دسیسه نیست. ایشان معتقد بود فرهنگ غرب مهاجم است، اما تاریخ آینده از آن ماست، پس باید بر فرهنگ غرب غلبه و عرصه را از آن خود کنیم...»

■ **او عمری با عقیده‌اش زیست**

خلوص جهادگران عرصه فرهنگ دینی و انقلابی، به گاه مواجه شدن با امواج مخرب ترور شخصیت و همچنین پرداخت هزینه‌ها آشکار می‌شود. آوینی از آن روی که از سویدای جان سخن می‌گفت، صادقانه بر عقیده خویش پای می‌فشرد و البته همواره نیز برای گفت‌وگو آمادگی داشت. سید علی میرفتاح از همکارانش در نشریه سوره، این جنبه از شخصیت وی را به تبیین نشسته است:

«من در نشریه سوره و موقعیتی با شهید سیدمرتضی آوینی آشنا شدم که سردبیر آن بود. اوایل رابطه چندان مطلوبی با ایشان نداشتم و نظرم نسبت به مقالاتش مثبت نبود. در آن موقع که به‌عنوان گرافیست وارد سوره شدم، در فضای ذهنی دیگری سیر می‌کردم. نقطه شروع دوستی من با شهید آوینی به نوشتن مقاله‌ای از سوی من برمی‌گردد که باعث بروز بحث‌هایی بین ما شد. در نهایت احساس کردم علاقه خاصی به ایشان دارم. نگاه ایشان به مباحث مختلف، برایم جالب توجه بود و در خلال بحث‌هایی که به میان می‌آمد، متوجه مسائلی شدم که قبلاً برایم جلوه دیگری داشت. لذا دریافتم که قبلاً با نوعی غرض‌ورزی به مقالات شهید آوینی نگاه می‌کردم و بعد از دوستی با ایشان این نگاه تغییر کرد. شهید آوینی اهل بحث بود و از شنیدن انتقاد، دلگیر نمی‌شد. همین موضوع باعث می‌شد که بتوان به‌راحتی با ایشان گفت‌وگو کرد و در نتیجه آن جمود ذهنی در مورد بسیاری از تفکرات منفی، از بین می‌رفت. ویژگی دیگری که در شخصیت ایشان برای من بسیار مورد توجه است، وجود نوع خاصی از عرفان بود. در دورانی که بسیاری از متدینین به دنبال اثبات توحید و نبوت از طریق قواعد علمی بودند، ایشان از منظری عاشقانه و عارفانه به آن نگاه می‌کرد و این روش اثبات علمی را که به آن شریعت علمی لقب داده بود، چندان نمی‌پسندید! هر آدمی انرژی‌های مخصوص به خودش را دارد که با آنها می‌تواند دیگران را تحت تأثیر قرار دهد. آوینی با چهره زیبا، صدای دلربا و سوای اینها سیرت پاکی که داشت، توانست این تأثیر مثبت را بر دیگران داشته باشد. به‌قولی هر چه خوبان دارند، او همه را یکجا داشت. رفتارش قابل توجه بود. به دنبال اسم و رسم نبود. برای مثال در دوران جنگ، لباس فرم جبهه را می‌پوشید، اما بعد از جنگ استدلالش این بود که دیگر این لباس، لباس شهرت و پوشیدنش حرام است و باید لباسی مثل مردم عادی جامعه پوشید! به همین علت هم فقط ایامی که به منطقه می‌رفتیم، اورکت می‌پوشید. اینکه بقیه درباره‌اش چه بگویند، برایش مهم نبود. او به عقیده‌اش عمل می‌کرد و اساساً عمری با عقیده‌اش زیست...»

■ **او مبدع سینمایی بود که ناشی از فرهنگ ماست**

پی جویی‌های فرهنگی آوینی، نهایتاً به آنجا ختم شد که برای مستند و حتی سینمای ایران، زبانی بومی بیابد و مآلاً آن را مسخّر خواست و اندیشه خود نماید. امری که تا پیش از آن وجود نداشت. این امر مورد اذعان چهره‌هایی چون سید محمد بهشتی رئیس سابق بنیاد سینمایی فارابی نیز قرار گرفته است:

«شهید آوینی، ارزش‌های قابل توجه زیادی داشت. ایشان در سینمای مستند، مخصوصاً مستند جنگ، نقش فوق‌العاده مهمی را ایفا کرد و در ثبت و ضبط آنچه در دفاع مقدس اتفاق افتاد، باب تازه‌ای را گشود. او کسی بود که با تفکر به سراغ سینمای مستند رفت و تلاش کرد با این سینما، زبان بیان چیزهایی را پیدا کند که تا قبل از آن فاقد زبان بیان سینمایی بود. در واقع ایشان بیشترین سهم را در ایجاد زبان بیان، یعنی انعکاس آنچه که هست و بیان صحیح آن داشت. به همین دلیل می‌توان گفت ایشان، مبدع نوعی از بیان سینمایی است که مختص به فرهنگ خودمان است. یکی از کارهای مهم ایشان، ثبت و ضبط گفتنی‌های هشت سال دفاع مقدس بود. به همین دلیل ما در آثار ایشان، همان چیزهایی را می‌بینیم که حقیقتاً اتفاق افتاده که مسئله بسیار مهمی است. به نظر من این دو موضوع، چندان از یکدیگر قابل تفکیک نیستند. کسی که اهل نظر است، نمی‌تواند نسبت به مسائل سینما بی‌تفاوت باشد و اگر دست به قلم هم باشد، قطعاً درباره آنچه می‌بیند، می‌نویسد. تجربه‌های ایشان در نوشتن و فیلم ساختن، تجربه‌های یک فرد با ویژگی‌های منحصر به خود اوست و نه تجربه‌های دو نفر که با هم تفاوت داشته باشند. البته بسیاری از نوشته‌های ایشان، معطوف به شرایط روز جامعه بود و طبعاً با تغییر شرایط، کاربرد زمان خودش را ندارد، اما بسیاری از انتقادات ایشان فارغ از قید و بندهای زمانی و مکانی است و اگر درست بازبینی و احیا شوند، بسیار آموزنده هستند و همچنان می‌توان از آنها استفاده کرد...»

■ **فکر کنید این دوربین، یک انسان است و دارد اتفاقات را شرح می‌دهد!**

مجموعه گرانسنگ «روایت فتح»، نماد توانمندی آوینی در روایتگری مؤثر جنگ تحمیلی است، اما این واگویه، بر چه اصولی استوار بود؟ و چگونه تحقق یافت؟ قاسم بخشی از یاران او در تهیه این برنامه، در این خصوص اعتقاد دارد:

«شهید آوینی با توجه به دغدغه‌ای که داشت، وارد عرصه مستندسازی شد. آثاری که ایشان در اوایل جنگ تهیه کرده بود، قدری شتاب‌زده است. این چیزی است که خودش هم به آن اذعان داشت، اما به‌مرور به تکامل رسید و مجموعه روایت فتح، این را به‌خوبی نشان می‌دهد. دوربین روایت فتح فقط یک سخت‌افزار نبود، بلکه دوربینی بود که نگاه و زاویه دید آقا مرتضی به جنگ و دفاع مقدس، در آن متجلی می‌شد و همه ما به درک این موضوع رسیده بودیم. یکی از نکات مهمی که ایشان همیشه متذکر می‌شد، این بود که الان دوربینی در دست دارید و دارید ضبط می‌کنید، همیشه فکر کنید این دوربین خودش یک انسان است و دارد اتفاقات را می‌بیند و شرح می‌دهد!... یک مسئله عجیبی هم این وسط وجود دارد. شهید آوینی هیچ وقت از سه‌پایه برای استقرار دوربین استفاده نمی‌کرد. اصلاً اعتقادی به این ابزار نداشت، ولی در آخرین سری از مجموعه روایت فتح، این کار را کرد. تصور من این است که با توجه به شرایط آن سال‌ها، سیدمرتضی به‌نوعی می‌خواست به همه بچه‌ها این پیام را بدهد که باید خودتان را با شرایط جدید وفق بدهید و دوباره وارد عرصه بشوید. ضمن اینکه معتقد بود انسان در حرفه خودش همواره باید در حال آموزش باشد. مطالعه هم جزء کارش بود و همین دو عامل، تأثیر زیادی در عمق بخشیدن به فعالیت‌هایش داشت. شاید درباره ادوات و امکانات فنی کار، اطلاعات کاملی نداشت و سینما را به صورت آکادمیک آموزش ندیده بود، ولی نسبت به بعد هنری کار، از آگاهی بالایی برخوردار بود. چون در دانشکده هنرهای زیبا تحصیل کرده و نسبت به ابعاد مسائل هنری، اشراف داشت...»

■ **توصیه می‌کرد از واقعیت فرار نکنید!**

و سرانجام از مبانی مهم روایتگری شهید سید مرتضی آوینی، توجه به واقعیات است. این امر از عوامل مهم جذابیت کار او قلمداد می‌شد و توجه و تحسین دوست و دشمن را برمی‌انگیخت. محمدرضا عباسی از اعضای گروه روایت فتح در بسط این موضوع می‌گوید:

«شاید بتوان گفت به‌روزترین فیلم‌های جنگ تحمیلی -که در ذهن افراد زیادی ماندگار شده‌اند- ساخته‌های شهید آوینی هستند. او ساعت‌ها وقت می‌گذاشت و با تک‌تک نیروهایش صحبت می‌کرد. علاوه بر تسلط کامل بر فلسفه‌های رایج، معارف دینی را هم خیلی خوب می‌دانست و از جهت سینمایی و فرهنگی هم فرد کاملی بود. کسانی که با آوینی کار می‌کردند، بعدها توانستند در آثارشان پدیده‌های بکری را خلق کنند. تمام آنان که با او ارتباط فکری و کاری داشتند، عمدتاً به تفکری پویا و ذهنی خلاق دست یافتند. یادم است موقعی که آقای افخمی می‌خواست فیلم عروس را بسازد، زیاد با آوینی صحبت می‌کرد و نقطه‌نظرات او را به کار می‌گرفت. به نظر من اگر تفکرات آوینی پشت فیلم عروس نبود، آن‌چنان که باید و شاید، فیلم درخوری از آب درنمی‌آمد. این فیلم جنگی نبود، اما در همان پلان اول، تأثیر نقطه‌نظرات آوینی در آن را به‌درستی می‌توان تشخیص داد. او قبل از اینکه هر یک از اعضا و تصویربرداران به مأموریت بروند، با تک‌تک آنها حرف می‌زد و به آنها می‌گفت به چه پلان‌هایی نیاز دارد. به نظرم سخنان آوینی، خیلی روی بچه‌ها تأثیر می‌گذاشت و حتی بخشی از دید و تفکر آنها را تشکیل می‌داد. یادم است که تصویربرداران ما، هیچ گاه از کسانی که در حال شهادت بودند، فیلم نمی‌گرفتند، چون شهید آوینی به آنها گفته بود این جنگ دو چهره دارد: یکی چهره بد که کشته شدن و مجروح شدن افراد است و یکی چهره خوب که خودسازی، دگرسازی و جهاد آدم‌هاست. ما باید این جلوه از جنگ را به چشم مخاطب بیاوریم. ما امروز داریم از کشورمان و حقمان دفاع می‌کنیم و امام زمان(عج) هم از این کار ما راضی هستند... خود شهید آوینی هم از همین منظر به این اثر نگاه می‌کرد و همین باعث ماندگاری کارش می‌شد. بچه‌ها با خلوص کامل به جبهه می‌رفتند و با ایثار و از خودگذشتگی، تصویر می‌گرفتند و می‌خواستند تصویرشان در تاریخ ماندگار شود و از همه مهم‌تر، امام زمان(عج) را خشنود کنند. عناصر معنوی و خصایل انسانی، بخش مهمی از نظرات و اهداف آوینی بود که در فعالیت‌هایش اعمال می‌کرد و در نتیجه کارش تأثیرگذار می‌شد. خیلی‌ها در جبهه‌ها عکس و فیلم گرفتند، ولی هیچ کدام آثارشان مثل آثار ایشان تأثیرگذار نشد. دلیلش همان خلوص، معنویت و تفکر ویژه آن بزرگوار بود. همیشه به تصویربرداران توصیه می‌کرد از واقعیت فرار نکنند و تصاویر را در همان لحظه‌ای که اتفاق می‌افتند بگیرند بی‌آنکه چیزی به آن اضافه یا کم کنند. یعنی قرار نبود ما برداشت خودمان را از واقعه بگیریم، بلکه باید چیزی را می‌گرفتیم که واقعاً داشت اتفاق می‌افتاد. همین واقعی و مستند بودن تصاویر، تأثیر خود را می‌گذاشت. تأثیر دوم این روش آن بود که ما خیلی راحت با مخاطب خود ارتباط برقرار می‌کردیم. چون دوربین ما با خودمان تفاوتی نداشت. رزمندگان هم خیلی راحت با ما حرفشان را می‌زدند. آوینی همیشه با مخاطبش ارتباط مستقیم برقرار می‌کرد و این وجه برجسته کار او بود...»

قاسم بخشی: «دوربین روایت فتح فقط یک سخت‌افزار نبود، بلکه وسیله‌ای بود که نگاه و زاویه دید شهید آوینی به جنگ و دفاع مقدس در آن متجلی می‌شد و همه ما نیز به درک این موضوع رسیده بودیم. یکی از نکات مهمی که ایشان همیشه متذکر می‌شد، این بود: الان دوربینی در دست دارید و دارید ضبط می‌کنید، همیشه فکر کنید این دوربین خودش یک انسان است و دارد اتفاقات را می‌بیند و شرح می‌دهد!...»

محمدرضا عباسی: «آقا مرتضی همیشه به تصویربرداران توصیه می‌کرد از واقعیت فرار نکنند و تصاویر را در همان لحظه‌ای که اتفاق می‌افتند بگیرند بی‌آنکه چیزی به آن اضافه یا کم کنند. یعنی قرار نبود ما برداشت خودمان را از واقعه بگیریم، بلکه باید چیزی را ثبت می‌کردیم که واقعاً داشت اتفاق می‌افتاد. همین واقعی و مستند بودن تصاویر، تأثیر خود را می‌گذاشت...»

۱۳۷۱، شهید سیدمرتضی آوینی در حاشیه تصویربرداری مجموعه روایت فتح